

نقش روملوه‌ها در تشکیل و تثبیت دولت صفویه

اعظم رحیمی جابری^۱

چکیده

از ادوار درخشان ایران بعد از اسلام تشکیل حکومت صفویه، به کمک قبایل نه گانه ترک به نام قزلباش (کلاه سرخ) بود. یکی از این قبایل مهم، قبیله قدیمی روملو بودند که نقش مهمی در حکومت صفوی داشتند. هدف این مقاله نشان دادن نقش روملوه‌ها در تشکیل و تثبیت دولت صفویه تا پایان حکومت شاه عباس اول است. این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی، نشان داده است که گرایش طایفه روملو به مذهب تشیع و حمایت آنان از بنیانگذاران سلسله صفویه، باعث شکل‌گیری و تثبیت دولت صفویه گردید. پس از آن، روملوه‌ها به تدریج جزء ارکان و پایه‌های مهم و قدرتمند صفویان شدند و در مناسبات سیاسی و نظامی ایران عصر صفوی با ازبکان، گورکانیان هند و عثمانی‌ها مشارکت داشتند. این قبیله به عنوان یکی از طوایف تأمین‌کننده نیروی نظامی ارتش صفویان در جنگ با ازبکان و عثمانی‌ها و حمایت از گورکانیان هند در مقابل ازبکان نقش مهمی ایفا کردند.

کلیدواژه‌ها: صفویه، روملوه‌ها، عثمانی، ازبکان، گورکانیان هند.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز

مقدمه

در رویدادهای تاریخ ایران پس از اسلام، تشکیل دولت صفوی (۹۰۷ - ۱۱۴۸ هـ ق) یکی از ادوار غلبه و تسلط عناصر ایلی در ساختار حکومت بود. خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی منشاء ایلی نداشتند، اما از همکاری و پشتیبانی همه‌جانبه ایلات و عشایر که مریدان و پیروان خانقاه اردبیل بودند برخوردار شده و پس از دو قرن و نیم تلاش خستگی ناپذیر به تشکیل دولت دست یافتند. پیوستگی حامیان اولیه به صفویان منحصر به زمان خاص و مکان معینی نبود. آنها طی چند نسل از نقاط مختلف و گوناگون به شیوخ اردبیل روی آوردند. به استناد مدارک تاریخی، سلطان حیدر برای متحدالشکل کردن مریدان صفوی، دستور داد کلاه مخصوص قرمز رنگی را که دوازده ترک به مناسبت دوازده امام شیعه داشت بر سر بگذارند (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۷۸). از آن پس این کلاه علامت مشخصه طرفداران صفوی گشت و سبب شد که عثمانیان به منظور استهزا به آنان لقب قزلباش یا سرخ سر بدهند. این نام که عثمانیان از روی تحقیر به کار می‌بردند، از سوی صفویان همچون نشان افتخار پذیرفته شد. در مفهوم دقیق، نام قزلباش تنها به قبایل ترکمنی اطلاق می‌شد که ساکن آناتولی شرقی، شمال سوریه و ارتفاعات ارمنستان بودند و دعوی صفویه را پذیرفته مرید مشایخ صفویه در اردبیل شدند. لکن سرانجام این نام با مسامحه درباره بعضی طرفداران غیر ترکمن صفویه نیز پذیرفته شد (سیوری، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ بنابراین قزلباش نامی است که از طوایف روملو، شاملو، استاجلو و ... تشکیل شده است که مهمترین قبایل قزلباش حدوداً از نه قبیله بزرگ و دو قبیله کوچک تشکیل می‌شدند که اکثراً ترک نژاد بودند (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۸۵). در این پژوهش سعی شده است تا نقش مهم و تأثیرگذار امرای روملو در حکومت صفویان نشان داده شود. طایفه روملو به‌عنوان یکی از طوایف مؤثر در حکومت صفویان و نقش امرای روملو در این سلسله امری است که کمتر پژوهشگری به آن پرداخته است و بنابراین سعی شده است تا گوشه‌ای از زوایای تاریک این

طایفه روشن شود. این پژوهش از نوع پژوهش‌های تحلیلی - تاریخی است که با استفاده از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای انجام یافته است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

تشکیل دولت صفوی در ایران و نقش اقوام و ایلات در پیدایش و گسترش آن از موضوعات مهم تاریخ سیاسی، اجتماعی ایران در این دوره به‌شمار می‌آید. اهمیت بررسی روملوها و نقش آنها در ساختار سیاست و سازمان نظامی صفویان و به‌ویژه در جنگهای مرزی غرب ایران، در اینجاست که همین قبیله بود که نقش اساسی در ساخت و تثبیت دولت صفویان ایفا کرد.

اهداف و سؤالات تحقیق

شناخت نقش روملوها در قدرت‌گیری صفویان و تبیین نقش آنها در تحولات سیاسی و مناسبات نظامی صفویان با دولت‌های همجوار از جمله اهداف این تحقیق به‌شمار می‌رود اگر خواسته شود که مسئله‌ای تحقیقی از اهداف تحقیق استنباط کرد می‌توان گفت که روملوها چه کسانی بوده‌اند و چگونه وارد تشکیلات سلسله صفوی شده‌اند؟ نقش روملوها در تحولات سیاسی و نظامی این دوره چه بوده است؟

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه این موضوع، آثار معدودی به آن پرداخته است. مقاله‌ای به نام طایفه روملو و خاندان صفوی اثر حسین میرجعفری (۱۳۵۵) است. این مقاله به‌صورت مختصر به معرفی برخی از رجال روملو می‌پردازد.

کتاب *ایران عصر صفوی*، اثر راجر سیوری (۱۳۶۸) است. هدف راجر سیوری در کتاب حاضر ارائه بررسی‌ای کلی و فراگیر از تاریخ عصر صفویه و در عین حال ردیابی روندهای

حاکم بر حوادث و جامعه عصر صفوی و علل ظهور و سقوط این سلسله است. محور نظریات و دیدگاه‌های سیوری درباره صفویه این باور است که قدرت‌یابی صفویه در ایران حاصل سالها تدارک صبورانه ایدئولوژیک از سوی تشکیلات صفویه است. سیوری به‌خاطر وسعت مطالب ارائه کرده در این کتاب به جنبه‌های اختصاصی کمتر پرداخته است. وی در این اثر تاریخ سیاسی و نظامی دوره صفوی و سیاست داخلی و خارجی صفویان را با توجه به ساختار اجتماعی - اقتصادی و حیات فکری و فرهنگی ایران در این روزگار بررسی کرده است.

کتاب دیگر نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، از فاروق سومر (۱۳۷۱) است که اطلاعات مهمی را درباره نقش قبایل قزلباش در روی کار آمدن صفویان و خاستگاه طایفه‌های قزلباش از جمله روملوه‌ها، شعبه‌های طایفه‌ها و حضور آنها در دستگاه صفویان تا زمان شاه عباس ارائه می‌دهد. کتاب شاه‌اسماعیل دوم صفوی، نوشته والتر هینتس (۱۳۷۱) است و درباره زندگانی شاه‌اسماعیل دوم صفوی، مطالب قابل توجهی دارد. در این کتاب، از روملوه‌ها و نقش مهمشان در دوره این پادشاه و تأثیرگذاری آنان در حوادث این دوره، سخن به میان آمده است.

این تحقیقات در ارتباط با موضوع به‌صورت جامع و همه‌جانبه پرداخته نشده و منابع مربوط به عصر صفوی نیز در این مورد حاوی مطالب بسیار اندکی هستند با توجه به این امر، محقق در این پژوهش بر آن است تا ابعاد و زوایای مختلف موضوع را بررسی نماید و به‌صورت تخصصی‌تر به نقش قبیله روملو که یکی از قبایل مهم قزلباش مؤثر در تشکیل حکومت صفوی است، بپردازد و ابعاد مختلف این موضوع را مورد مطالعه قرار دهد.

خاستگاه قبیله‌ی روملو

روملو به معنی کلمه رومی یا منسوب به روم است. روم در قدیم پایتخت رومیان و توسعاً به تمام آن کشور اطلاق می‌شده است، اما در اصطلاح مسلمانان و مورخان اسلامی مراد از روم،

ناحیه آسیای صغیر و توابع آن است. بدین توضیح که چون امپراطوری روم وسعت پیدا کرد و تا حدود آسیای صغیر مسخر آنان شد در قرن پنجم میلادی به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم گردید. پایتخت روم غربی شهر رم فعلی و پایتخت روم شرقی قسطنطنیه یا استانبول فعلی شد. بدین مناسبت آسیای صغیر و استانبول را حتی بعد از ورود سلجوقیان و ترکان هم روم و رومیه می‌گفتند (میرجعفری، ۱۳۵۵: ۱۹۱). والہ اصفهانی نیز نام طوایف قزلباش را از منطقه‌ای که آمده‌اند می‌داند و می‌نویسد: «به وضوح پیوسته که مجموع طایفه جلیله قزلباش ظفر تلاش، ترکمان و اختلاف اسامی اکثر طبقات ایشان بنابر مغایرت اسامی دیار و بلاد است که در مبادی طلوع آفتاب دولت این خاندان والاشان از راه صوفی‌گری و اخلاص به این آستان گردون اساس پناه آورده منظور نظر عواطف بیکران سلاطین جنت مکین این دودمان والا گردیده‌اند، مانند شاملو و روملو و موصلو و قراملو که از شام و روم و موصل و قرامان، احرام بندگی این آستان بر میان بسته به موکب ظفر قرین پیوسته‌اند» (والہ اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۰۷). تاریخ قزلباشان نیز درباره خاستگاه روملوها می‌گوید: «این قوم در حوالی بلده توقات و سیواس و آماسیه و فاراوا و مشهد والی و سایر بلاد روم هستند. بعضی حشمی و بعضی شهری‌اند» (مجهول المؤلف، ۱۳۶۱: ۱۱)؛ بنابراین روملوها در اصل جمعیتی بودند که ساکن مناطق سیواس، آماسیه و توقات در آسیای صغیر (روم) بوده‌اند، بدین جهت این گروه فاقد قبیله بوده و تنها یک شاخه آنها به نام قویله حصارلو نامیده می‌شد. قویله حصار یکی از قصابات بیابان کلکیت (kelki) منطقه سیواس است که امروزه نیز به نام قویله حصار نامیده می‌شود (سومر، ۱۳۷۱: ۱۹۳). این عناصر به هیچ وجه مناسبتی با ترکان آق قویونلو نداشته‌اند، بلکه جمعیتی تازه از ترکان مرکز و جنوب آناتولی بودند که با اسم قزلباش و با معتقدات شیعی از عناصر اولیه تشکیل دهنده دولت صفوی به شمار می‌رفتند (همان: ۷).

ورود روملوها به جرگه قزلباشها

میرجعفری به نقل از شیخ حسین پیرزاده زاهدی مولف کتاب *سلسله‌النسب صفویه و از نبیره‌های شیخ زاهد گیلانی می‌نویسد:*

«تیمور در بازگشت از عثمانی و پیروزی بر ایلدرم بایزید سلطان عثمانی در ۸۰۶ق. در اردبیل توقف و با خواجه علی ملاقات نمود و کرامتی را که از وی دید، مرید او شد. خواجه علی از تیمور خواست اسیران رومی (آناتولی) را که با خود همراه داشت آزاد کند. او نیز آنان را بدو بخشید. خواجه علی اسرا را آزاد کرد و آنها را نزدیک مزار متبرک گنجه بکول، در محله ای که به نام آنان به محله رومیان معروف گردید، سکنی داد و از آن پس آنان به صوفیان روملو شهرت یافتند» (میرجعفری، ۱۳۵۵: ۹۰۷).

مؤلف مجهول تاریخ شاه اسماعیل روایت کاملتری دارد و نوشته است: «شیخ (خواجه علی) تقاضای آزادی زندانیان روم را کرد و تیمور همه آنان را آزاد کرد و به خدمت خاندان اردبیل گرفت. او همچنین رقمی (دستوری) خطاب به سلطان روم صادر کرد مبنی بر اینکه افرادی را که آزاد کرده است و صوفیان خاندان صفوی هستند. هر کجا باشد نباید مورد ظلم واقع شوند و یا از آمد و شد آنها، به مرشدشان جلوگیری به عمل آید. آنان باید از پرداخت وجوهات رعیتی و تحمیلات دیوانی معاف باشند» (مجهول المؤلف، ۱۳۵۰: ۲۶-۲۵)، اما اسکندر بیگ ترکمان عقیده‌ای دیگر دارد و ملاقات تیمور را ابتدا به شیخ صدرالدین موسی نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «بین الجمهور چنین مشهور است که امیر تیمور را با حضرت سلطان صدرالدین موسی اتفاق افتاد و مقدمات مذکور از او ظهور یافت، اما اصلح آنست که سلطان خواجه علی بود. اگرچه این روایت در کتب تاریخ و حالات منظوم و مثنوی این سلسله به نظر

احقر نرسیده، اما از غایت شهرت و تواتر افواه دانسته به تحریر آن پرداخت» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۶۱).

با وجود این، برخی از مورخان به این علت که این واقعه در منابع عصر تیموری ذکر نشده است آن را نادرست می‌دانند (هیئتس، ۱۳۴۶: ۶۷؛ سومر، ۱۳۷۱: ۱۱). از جمله فاروق سومر این مطلب را عاری از حقیقت می‌داند. با این استدلالها که تیمور لنگ تاتارهای ترکمن ساکن آناتولی مرکزی را به زور به ترکستان کوچانده و از طرفی قصد کوچاندن ده هزار خانوار از آذربایجان را نیز داشته ما منابعی از دوران تیمور در مورد وساطت خواجه علی شاه دایر بر آزادی تمامی یا قسمتی از آنها را در دست نداریم. بدین سبب این خبر نادرست تا قرن گذشته در ایران جزء خاطره فراموش نشدنی مهاجرین از آناتولی روم به ایران، خبر دیگری نمی‌تواند باشد (همانجا). هر چند که این واقعه مورد قبول تمام مورخان نیست، اما در اصل موضوعی که مریدان صفوی متعلق به ناحیه آناتولی در عثمانی باشد نباید شک کرد خواه از طریق تیمور بعد از جنگ آنقره وارد سیستم صوفی‌گری صوفیان شده باشند، خواه از طریق خود شیخ اردبیل به ناحیه اردبیل کوچ داده شده باشند.

شیخ جنید فرزند شیخ ابراهیم از مهمترین عوامل وابستگی ترکان آناتولی به طریقت صفوی بود. شیخ جنید برای تصاحب مقام شیخی با عموی خود شیخ جعفر به مجادله برخاست، ولی به علت عدم موفقیت مجبور به ترک اردبیل گردید و مانند بسیاری از ایرانیان به آناتولی رفت (همانجا). شیخ جنید در آناتولی زمینه بسیار مساعد و دور از انتظاری یافت، وی در میان چادرنشینان و دهقانان با بسیاری از افراد شیعه یا مستعد و متمایل برای قبول مذهب تشیع روبه‌رو گردید. عدم رضایت دهقانان و چادرنشینان ترک از خرابی اوضاع اقتصادی و سیاسی مملکت و همچنین زیرکی و هوشیاری جنید، انگیزه‌ای برای جلب توجه این افراد شد. جنید پس از مدتی اقامت در آناتولی به اتفاق مریدان خویش به اردبیل بازگشت. بعد از شیخ جنید نیز، مریدان روز به‌روز زیاده‌تر شدند. طایفه روملو در بین قزلباش‌ها مقدم‌تر از دیگر

طوایف در ایران سکونت گزیدند.

نقش روملوها در تشکیل دولت صفویه

نکته اصلی در روی کار آمدن سلسله صفویه، حمایت مریدان مشهور به قزلباش از رهبران صفویه است. از قدیمی‌ترین قبایلی که به دور خاندان صفوی جمع شدند، طایفه روملو بودند (مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۸۱) که قبل از تشکیل دولت صفویه و قبل از روی کار آمدن شاه اسماعیل اول، در سلک مریدان شیوخ صفویه در آمده بودند و در پی ریزی آینده آنان قویا اشتراک نموده‌اند.

قسمت اعظم مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد اعلای صفویان، از منطقه آناتولی بودند. فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، امرای طالش و آناتولی را از بهترین هواخواهان وی ذکر کرده و نوشته است: «شیخ صفی‌الدین ... در حظیره اردبیل سایه ارشاد افکند و از شاخسار توحید معرفت فشانید و امراء طالش درگاه ولایت پناهش را پناه ساختند و کبرای مملکت روم بخدمتش سر افتخار برافروختند» (خنجی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

شیخ صدرالدین بعد از مرگ پدرش شیخ صفی‌الدین، رهبری مریدان را بر عهده گرفت در زمان وی اغتشاش و ناامنی سرزمین ایران و آناتولی را در بر گرفته بود و به همین دلیل، بر تعداد مریدان او افزوده شد. فضل‌الله بن روزبهان، مردم آناتولی را از جمله گروهی نام می‌برد که مورد توجه شیخ صدرالدین بوده‌اند (همان: ۲۸۸-۲۸۷). در زمان شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل نیز با اتکای به فداکاری قزلباش‌های ترک بویژه روملوها، به نام غزا و جهاد با کفار به کشورگشایی و سلطنت‌جویی برخاستند و عنوان سلطان را که نشان قدرت سیاسی و نظامی بود، به عنوان موروثی روحانی و معنوی شیخ اضافه کردند (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۶۲/۱-۱۶۱). بعد از شیخ حیدر، علی بزرگترین فرزند شیخ حیدر، به‌عنوان جانشین پدر به ریاست طریقت صفویه رسید. او با پادشاه خواندن خویش آرزوهای سیاسی صفوی را آشکارتر کرد. رستم میرزا

از بازماندگان آق قویونلوها از قدرت آشکار هواداران صفویه به هراس افتاد و با مشورت اهل حلّ و عقد مصلحت چنان دید که سلطان علی‌شاه و برادرش را دستگیر کند برخی دولت‌خواهان و دوستان به سلطان علی که در ردیف محرمان بارگاه رستم میرزا بودند گزارش دادند که پادشاه در صدد دستگیری و نابودی جمیع اولاد سلطان حیدر است. رسیدن این خبر خاطر سلطان علی و بزرگان صفویه را که در اطراف وی بودند مشوش گردانید و مصلحت خود را در فرار دید در این بین از بزرگان خلفای خانقاه را که در اردو بودند حضور طلبید و به آنان وصیت کرد که اسماعیل جانشین من و وارث بر حقّ شیخ صفی است (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۴۱: ۱۱۵).

با کشته شدن سومین شیخ صفوی در میدان نبرد نه تنها معنویات مریدان را متزلزل نکرد، بلکه بر عکس روح مبارزه‌جویی آنها را تشدید نمود و بدین سبب اسماعیل را در جای امنی محافظت کردند. در این زمان از عمر اسماعیل - مؤسس آینده سلسه صفوی - فقط شش سال و چند ماه می‌گذشت (تولد: ۲۵ رجب ۸۹۲ ق.) (سومر، ۱۳۷۱: ۲۳). در این موقع، اسماعیل در شهر اردبیل در خانه زنی به نام اوبه از طایفه ذوالقدر مخفی شده بود. این خانه در محله روملو یعنی اعقاب کسانی که با وساطت خواجه علی از اسارت تیمور آزاد شده بودند قرار داشت (هیئتس، ۱۳۴۶: ۱۲۲). ابه سلطان آق قویونلو نیز در شهر اردبیل سخت در جستجوی فرزندان حیدر بود. در این شرایط تنی چند از مریدان نزدیک این خاندان از ترس دستگیر شدن اسماعیل او را به گیلان فراری دادند (سومر، ۱۳۷۱: ۲۳). مدت توقف شاه اسماعیل در گیلان و لاهیجان را مؤلف *عالم آرای عباسی* شش سال و نیم نوشته: «و بقول شهود مدت شش سال و نیم در گیلان توقف نموده، بعضی اوقات در بیه پس و ایامی در خطه لاهیجان گذرانیده ... تا آنکه در شهود ست و تسعمائه (۹۰۶) ... گیلان را ترک کرد، با معدودی از خدمتگزاران و هواخواهان به اردبیل رفت» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲۶۷/۱). فشارهای حکومت آق قویونلو و اغتشاشات داخلی و ناامن بودن اوضاع کشور، اسماعیل و حامیان و مریدان او را واداشت تا اقدامات مهمی در جهت

یکپارچگی قزلباشان و ایجاد حکومت واحد سیاسی انجام دهند (حجازی فرد، ۱۳۷۴: ۶-۴۹).

اسماعیل به طالش رفت و در کنار دریای خزر - در حوالی آستارا - در محلی به نام ارجون قشلاق کرد. در مدت اقامت اسماعیل در این نواحی، به او خبر رسید که حاکم طالش (محمدبیگ طالش) قصد دستگیری وی را دارد. اسماعیل سعی کرد تا مریدانی را که از طوایف روملو و شاملو برای زیارت مزار شیوخ اردبیل آمده بودند، به نواحی محل اقامت خود در ارجون جلب کند (سومر، ۱۳۷۱: ۲۵) و بعد از آمدن به نواحی چخورسعد در جنوب ایران، نیز قراچه الیاس روملو «با فوجی از ارباب به ارادت صوفیان و معتقدان به شرف ملازمت سرفراز شد» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۳۴-۳۳).

حوادث ارزنجان، یکی از مهمترین عوامل موفقیت اسماعیل در پیروزی بعدی وی به‌شمار می‌رود. ورود اسماعیل به آناتولی در ارزنجان، خوشحالی عمیقی را در بین مریدان او در این مناطق برانگیخت ترکان به‌صورت دسته‌دسته از قبایل مختلف استاجلو، شاملو و روملو (در راس همه آنها ترکان ساکن نواحی سیواس، آماسیه و توقات) به او ملحق شدند (سومر، ۱۳۷۱: ۲۷).

حسن روملو ضمن شرح وقایع سال ۹۰۶ق. آورده: «چون خاقان سکندر شان (اسماعیل) در ارزنجان نزول اجلال فرمود، در آنجا از طوایف مریدان و صوفیه هفت هزار کس از استاجلو، شاملو، روملو، تکلو، ذولقدر، افشار و قاجار، با دویست نفر از اولاد و اتباع و عابدین بیک شاملو با سیصد کس بدرگاه جهان پناه جمع شدند» (روملو، ۱۳۴۷: ۴۱؛ تتوی، ۱۳۷۸: ۳۱۹)؛ همچنین، عبدی بیگ شیرازی پیوستن روملوه‌ها را در این منطقه را تأیید کرده است «در ولایت ارزنجان ... قشون قشون صوفیان و غازیان از اویماقات روملو و شاملو ... از بطون روم و شام و مصر و دیار بکر شروع در آمدن کردند و پروانجات مشتمله بر استحضار منتظران ظهور آن اعلی حضرت که مقدمه ظهور صاحب الزمان است به هر جانب رفت و عساکر منصوره موازی دوازده هزار نفر جمع شدند» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۸).

اسماعیل زمانی که تعداد مریدان جنگجوی خود را کافی دید در جمادی الاخر ۹۰۷ق.

دستور داد اردو به شروان حرکت کند (سومر، ۱۳۷۱: ۸؛ سیوری، ۱۳۸۶: ۲۴). در نزدیکی قلعه گلستان عازم نبرد با شاه شروان، فرخ یسار شروانشاه (قدرتی که پدر و پدر بزرگش جنید و حیدر در نبرد با آنان کشته شده بودند) شد. رؤسای قبایل روملو و تکلو را به عنوان پیش قراولان منصوب نمود و خود شخصاً قلب سپاه را به عهده گرفت فرخ یسار شکست خورد و کشته شد (مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۸۵). این جنگ، اولین جنگی بود که روملوها در رکاب اسماعیل حضور داشتند. یوزباشی محمد روملو که خود در جنگ شرکت داشت نقل می‌کند که به دستور اسماعیل، تمام غنایم بدست آمده از شروان شاه اعم از اسب و قاطر در آب انداخته شد. محمد روملو نیز برای اجرای دستور اسماعیل یک کیسه از جواهرات پر قیمت بدست آمده از این جنگ را، با وجود آگاهی از ارزش آنها، به آب انداخت. در اینکه دستور اسماعیل به وسیله مریدان از جان گذشته بدون تردید اجرا می‌گردید شکی نیست (سومر، ۱۳۷۱: ۲۹). پس از جنگ با شروانشاه، اسماعیل درصدد از میان بردن شاهزادگان آق قویونلو برآمد. پس او عازم نبرد با الوند آق قویونلو شد و در منطقه نخجوان و در ناحیه شرور، الوند آق قویونلو را از پای در آورد (همان: ۲۴ و ۴۹). مهمترین امراء روملو در این جنگ، قراجه الیاس روملو (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۱۷) و علی بیگ روملو (بعدها به نام دیو سلطان) بودند (سومر، ۱۳۷۱: ۳۰).

پیروزی در جنگ شرور، آذربایجان را در اختیار اسماعیل قرار داد. شیخ صفوی در تبریز به تخت سلطنت نشست و دولت صفوی رسماً اعلام موجودیت کرد (۹۰۷ق.). بدین گونه، با کمک روملوها و سایر قبایل ترک، حکومت صفوی تشکیل شد و به پاس همراهی با اسماعیل، دیوعلی بیگ روملو و دیگران نیز به سمت حکام و لایات تعیین شدند (همانجا). غالباً تصور می‌شود، شاه اسماعیل اول به واسطه‌ی رهبری خیره کننده‌اش به تنهایی مسئول پیروزی صفویان است، اما اگر دقت نماییم که اسماعیل هنگام فرار به گیلان تنها هفت سال داشت و هنگام شروع تلاش خود از گیلان برای دستیابی به قدرت در ۹۰۵ق. تنها دوازده ساله بود و هنگامی که در ۹۰۷ق. در تبریز به‌عنوان اولین پادشاه سلسله صفوی تاج بر سر نهاد چهارده سال بیشتر

نداشت. آشکار می شود که این تصور درست نیست. مسئولیت حفظ توان نهضت انقلابی صفویه در اصل به دست گروه کوچک هفت نفره‌ای از بزرگان قزلباش، به نام اهل اختصاص بود. این گروه از افراد برجسته ترکمانان تشکیل شده بود (سیوری، ۱۳۸۶: ۲۱).

نقش رجال نظامی روملوه‌ها در دولت صفویه

نورعلی خلیفه روملو

از نام آوران خاندان روملو بسیاری بودند که همزمان با داشتن سمت‌های نظامی، رئیس صوفیان آن طایفه نیز بودند که به آنها لقب خلیفه می‌دادند و حتی برخی از آنان به مقام خلیفه الخلفایی یعنی سر دسته تمام صوفیان نیز نائل آمدند. از جمله خلفای معروف که در جنگ‌ها نیز شرکت داشته شخصی بنام نورعلی روملو از اهالی سیواس بود. او در اواخر سلطنت سلطان بایزید بر ضد عمال عثمانی که اجاز نمی‌دادند هواخواهان صفویه از روم، به ایران بیایند در حدود شهر توقات قیام نمود و گروه بزرگی از دوستان صوفیه که اهل روم و ساکن آن بلاد بودند بدور وی گرد آمدند و در اندک مدتی عمال دولت عثمانی را از آن حدود اخراج کرد. سپاه عثمانی وی را با اصطلاح خود، جلالی به معنی خرابکار و مفسد و عاصی بر پادشاه خواندند. بالاخره دولت عثمانی سپاه بزرگی تحت فرمان صدراعظم علی پاشا مأمور به جنگ با او کرد. نورعلی خلیفه به سهولت سپاه عثمانی را درهم شکست و حتی علی پاشا صدراعظم را نیز به قتل رساند (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۴۱: ۳۴۱).

با جلوس سلطان سلیم به تخت سلطنت عثمانی در سال ۱۵۱۲م. شاه اسماعیل، نورعلی خلیفه روملو را به آناتولی فرستاد و به او دستور داد که همه صوفیان این مناطق را جمع‌آوری کند. در مدت اقامت نورعلی خلیفه در قراحصار (شبین)، در حدود سه الی چهار هزار نفر از ترکان سیواس، آماسیه و منطقه توقات به دور او جمع شدند. در این زمان، سلطان احمد برادر سلیم، در قونیه، پادشاهی برادر را قبول نکرد و خود را برای مقابله با او آماده می‌کرد. این کار

در پیشرفت کار نورعلی خلیفه روملو بسیار مؤثر افتاد و باعث تشکیل و قیام ترکان قزلباش نواحی سیواس، توقات، آماسیه و چوروم گردید. نورعلی خلیفه، یولر قسطی سنان بیگ، فرمانده صدراعظم عثمانی را که به جنگ آمده بود، در نواحی قویله حصار شکست داد و به قتل رساند (۹۱۲ق./۱۵۱۲م) (سومر، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۵) و نواحی توقات و نیک شهر را به تصرف در آورد (سرور، ۱۳۷۴: ۹۲). از جمله اقدامات نورعلی خلیفه در آناتولی شرقی که به تحریک شاه اسماعیل اول انجام می‌گرفت خواندن خطبه در مساجد به نام شاه اسماعیل و تبلیغ تشیع بود که باعث بروز جنگ چالدران میان عثمانی و صفوی شد. نور علی خلیفه در جنگ چالدران نیز از لایق‌ترین مشاوران شاه اسماعیل بوده است. او در زمان شاه اسماعیل حاکم ارزنجان بود و در سال ۹۲۱ق. با مصطفی پاشا که مشهور به بیغلو چاوش بود جنگ کرد و کشته شد (مجهول المؤلف، ۱۳۶۱: ۲۶).

صوفیان خلیفه روملو

در دوره شاه تهماسب یکم (۹۸۴-۹۳۰ق.)، صوفیان خلیفه روملو با عنوان خلیفه که برگزیده خلیفه الخلفا بود حاکم مشهد و هرات بود. با حمله ازبکان به هرات، در سال ۹۴۱ق.، در مقابل ازبکان پایداری زیادی نمود که به کشته شدن او انجامید (روملو، ۱۳۴۷: ۳۴۵).

ارس خان روملو

ارس خان روملو در سال ۹۶۴ق. به فرمان شاه طهماسب حکومت ولایات شیروان، طبرسران و داغستان را به عهده گرفت. ارس خان مدت‌ها در برابر عثمانی‌ها در این منطقه پایداری کرده بود که سرانجام در زمان شاه محمد خدابنده، سپاه عثمانی با حملات پیاپی این منطقه را به تصرف درآوردند. اسکندر بیگ در این خصوص نوشته: «چون طایفه روملو چندین سال در شیروان به فارغ و رفاهیت گذرانیده غریق بحر جمعیت و سامان شده بودند چشم روزگار به آن طایفه

رسیده اکثر عظاما مقتول گشته اموال و اسباب لاتعدو و لاتحصی که جمع آورده بودند بتاراج حادثات رفت» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۳۶).

از بررسی منابع چنین مستفاد می‌گردد که روملوه‌ها از اواخر سلطنت شاه طهماسب به بعد بیشتر در منطقه شیروان جمع آمده و صاحب قدرت و حشمت شدند و با حمله عثمانی‌ها و تصرف این منطقه نیز قدرت آنها رفته‌رفته کاهش یافت.

درویش محمدخان روملو

از امرای دیگر طایفه روملو در زمان شاه عباس اول می‌توان از درویش محمدخان نام برد. این شخص به دستور شاه عباس در سال ۱۰۰۲ق. حکومت نیشابور را به دست آورد و یکسال بعد حاکم ناحیه بیه بیش گیلان شد. او در مقابل ازبکان پایداری زیادی کرد (سومر، ۱۳۷۱: ۱۹۳).

نقش رجال سیاسی روملوه‌ها در دولت صفویه

دیوسلطان روملو

دیوسلطان روملو یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های این خاندان به‌شمار می‌رود این شخص لاله شاه طهماسب بوده و در سال ۹۳۰ق. به مقام امیرالامرای رسید (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۱). شاه طهماسب در تذکره‌ای که به وی منسوب است نوشته: «در سن ده سالگی سنه عشرين و تسعمائه که تاریخ جلوس است دیوسلطان روملو لاله‌ام بود و مصطفی سلطان مشهور به کپک خان که به جای برادرش چایان سلطان سمت ایلات یافته بود در امیرالامرای با دیو سلطان شریک کردند» (صفوی، ۱۳۴۳: ۹).

اسم اصلی دیوسلطان، دیوعلی بیگ و ظاهراً از اهالی منطقه توقات بود. دیوسلطان جزء افراد تشکیل‌دهنده دولت صفوی بود و املاکش در ناحیه چخورسعد ایروان واقع شده بود (سومر، ۱۳۷۱: ۵۵) و در زمان شاه اسماعیل اول والی ارزنجان نیز بود (مجهول المؤلف، ۱۳۶۱:

۲۵). بعد از مرگ شاه اسماعیل اول در سال ۹۳۰ق.، چون ولیعهدش، شاه طهماسب خردسال بود بر قدرت و نفوذ و استقلال روملوها، در دربار شاهی و ولایات مختلف ایران افزوده شد به طوری که دیوسلطان روملو، که قدرت اول کشور بود شاه طهماسب را به قدرت رساند و لقب اتابک را پس از مدتها دوباره زنده کرد و خود را اتابیک شاه طهماسب نامید. ولی سرانجام به فرمان شاه طهماسب کشته شد و این باعث تضعیف قدرت روملوها شد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۵۸-۵۹).

ادهم بیگ روملو

ادهم بیگ روملو فرزند دیوسلطان امیرالامرای قدیمی بود او در سال ۹۵۴ق. ۱۵۴۷م. با سمت ایلچی به مملکت دکن فرستاده شد (سومر، ۱۳۷۱: ۱۰۶-۱۰۷).

حسن بیگ روملو

از شخصیت‌های فرهنگی این دوره حسن بیگ روملو مؤلف کتاب *احسن التواریخ* بود. حسن بیگ روملو در سال ۹۳۷ق. یعنی هفت سال پس از روی کار آمدن شاه طهماسب در «بلده قم» زاده شد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۳/۲). چون موطن اصلی اش منطقه سیواس آناتولی بوده است، نام روملو گرفت. وی از قبیله قزلباش ترک بود و در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب مقام مهمی یافت (سومر، ۱۳۶۹: ۱۱). وی خود را در اثرش «حسن نبیره امیر سلطان روملو» می‌خواند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۰۰/۳).

امیرسلطان روملو، از صاحب منصبان نظامی بود و جایگاه ویژه‌ای داشت؛ زیرا والی قزوین بود و آن بلده به تیول وی مقرر می‌شد (همان: ۱۲۵۱/۳). منصب نظامی او، فورچی‌گری بود و سال‌ها به شاه اسماعیل و پس از وی به شاه طهماسب خدمت می‌رساند. مورخ در اثر خود، به شرح دلاوری‌های او در جنگ‌های تصرف غرjestان (۹۳۹ق.) و جنگ با رومیان (۹۴۱ق.)

می‌پردازد (همان: ۱۲۲۶/۳). حسن بیگ روملو با آنکه نبیره امیرسلطان از رجال صدر صفویه و خود از افسران قورچی و محافظ شاه طهماسب بوده از کار خود چندان بیزاری نشان می‌دهد که حتی منصب و مقام خود را محنت قورچیگری می‌خواند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲). وی از یازده سالگی در سفر شاه طهماسب به دزفول (۹۴۸ق.) تا هنگامی که رویدادها ۹۸۰ ق. را می‌نوشت، «در جمیع اسفار همراه اردوی گردون شکوه [شاه طهماسب] بوده و اکثر وقایع را به رأی العین مشاهده نموده است» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۵۱/۳ و ۱۲۸۰). اینکه انگیزه شرکت حسن بیگ را در این سفر، احراز وظیفه وقایع نگاری دانسته، گمان نادرستی است؛ زیرا این کار در توان فردی یازده ساله نیست. او در رویدادهای ۹۵۳ ق.، در جنگ با گرجیان شرکت کرد و «با جمعی از قورچیان روملو و چپنی، با فوجی از گبران بی ایمان دچار گشت» و همراه کسی از قورچیان چپنی به نام شاهقلی، حمله‌هایی بر گرجیان سامان داد. او تنها قورچی نبود، بلکه در حضور دانشمند و حکیمی مانند مولانا ابوالحسن، فرزند مولانا احمد باوردی، به مطالعه شرح تجرید پرداخت و حاشیه شمسیه را نزد مولانا مالک قزوینی، سرآمد خوش‌نویسان دوره شاه طهماسب خواند (همان: ۱۴۱۴/۳ و ۱۳۰۱).

حسن بیگ از فضلا و مورخان دانشمند عصر خود به‌شمار می‌رفت. به گفته فاروق سومر، محقق ترک، اطلاعات فراوانی داشت و روشنفکری ترک شمرده می‌شد و از کارهای ادبی عثمانی ناآگاه نبود (سومر، ۱۳۷۱: ۱۸۴). حسن بیگ روملو در زمان شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده نیز زنده بود و کتاب خود را به شاه اسماعیل ثانی هدیه کرده است و از طرفداران وی نیز به‌شمار می‌رود (میرجعفری، ۱۳۵۵: ۲۰۵). وی پس از مرگ شاه طهماسب، در دگرگونی و رویدادهای تاریخی فراوانی حاضر بود و در کنار حسینقلی خلیفه‌الخلفا، به رغم حضور حیدر میرزا پسر شاه طهماسب، در رساندن شاه اسماعیل دوم به حکومت بسیار تأثیر داشت. او از روملوه‌ها بود و آنان از اسماعیل میرزا در برابر طایفه استاجلو بسیار پشتیبانی کردند. استاجلوها، در پی رساندن حیدر میرزا به قدرت بودند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۹۹/۳). مورخ که زمانی

هوادار شاه مقتول بود، «در آن هنگام ملازمت شاه دین پناه را به جان خرید و در بلده قم به شرف تقبیل قبله اقبال مشرف شده، رعایت تمام یافت و در سلک مقربان منتظم گردید» (همان: ۱۵۵۳/۳-۱۵۵۰)، اما گویی این بار نیز مورخ، نمی‌بایست چشمداشتی از پادشاه میداشت؛ زیرا ضبط حوادث هنگام جلوس شاه (۹۸۵ق.) ناتمام مانده است و خبری درباره وی، در دسترس نیست. مورخان به این پرسش پاسخ نگفته‌اند که آیا عاملان شاه حاکم، او را کشتند؟ مورخ در این زمان بیش از چهل و هشت سال نداشت. چنین به نظر می‌رسد که حسن روملو تاریخی مفصل در دوازده جلد نوشته است که از آن میان دو جلد آخر یعنی مجلدات یازدهم و دوازدهم وجود دارد و از سایر مجلدات آن تاکنون اثری در هیچ یک از کتابخانه‌های جهان دیده نشده است. لیکن روملو در جلد دوازدهم جای به‌جای از مجلدات سابق کتاب یاد می‌کند (میرجعفری، ۱۳۵۵: ۲۰۵).

حسینقلی خلفای روملو

از معروف‌ترین شخصیت‌های دوره شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم، حسینقلی خلفای روملو بود. او در دربار صفوی منصب خلیفه الخلفایی داشت یعنی در طریقت صفوی نایب شاه محسوب می‌شد و صوفیان بعد از شاه (مرشد کامل) خلیفه الخلفا را جانشین او و احکام وی مانند احکام شاه واجب‌الاطاعه می‌دانستند. به قول اسکندر بیک ترکمان: «حسینقلی خلفا در درگاه معلی منصب خلیفه الخلفایی داشت میر صاحب نقاره و علم نبود، اما به‌غایت معتبر و مشیر و مشاورالیه بود طایفه صوفی که از دیار بکر و هر طرف روم به پایه سریراعلی جمع آمدند و بالتمام تابع او بودند» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۴۰/۱). هیتس از او به عنوان مراد صوفیان آسیای صغیر یاد می‌کند که نیرنگ‌باز و نیرومند بود (هیتس، ۱۳۷۱: ۴۶ و ۴).

پس از مرگ شاه طهماسب اول، به دستور حسینقلی روملو، حیدر میرزا - ولیعهد شاه طهماسب - کشته شد و با نیرنگ، پسر دیگر شاه طهماسب یعنی اسماعیل میرزا را به عنوان شاه

اسماعیل دوم، به تخت نشاند و خود در رأس قدرت قرار گرفت، اما با روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم، اوضاع به خواست او پیش نرفت و او را از مقام خلیفه الخلفایی عزل کرد و کسان بسیاری را از شخصیت‌های هر دو طایفه (استاجلو و روملو) به کام مرگ کشاند. او با این کار موجب بی‌اعتنایی آنان به خود و سرانجام به دست گروهی کشته شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۲۵).

یادگار علی سلطان روملو

شاه عباس در سال سوم پادشاهی خویش (سال ۹۹۹ق.) مصمم شد روابط دوستانه ایران و هند را تجدید کند و اگر بتواند جلال‌الدین اکبر را به جنگ با عبدالله‌خان ازبک و پسرش عبدالؤمن‌خان که خراسان را عرصه تاخت و تاز و یغماگری ساخته بودند، برانگیزد. پس هنگامی که در اصفهان بود یکی از اعیان قزلباش به نام یادگار علی سلطان روملو را با هدایایی شایسته و نامه‌ای که به جلال‌الدین اکبر نوشته بود، روانه هندوستان کرد در نامه خویش از پادشاه هند گله کرده بود که چرا بی‌سبب رشته دوستی دیرین را گسسته است و به فرستاده خود دستور داده بود که به زبان نیز از وی گله کند و یادآور شود که چون عبدالله‌خان ازبک به خراسان تاخته و شهریار ایران به دفع وی همت گماشته است به حکم یگانگی به اتحاد قدیم انتظار دارد که از آن جانب کمکی فرستاده شود و «اگر از امداد ظاهری متعذر باشد همت و توجه باطنی دریغ ندارند» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۴۷). شاه عباس در همان نامه به اکبرشاه نوشت:

«... لهذا امارت پناه حکومت یادگار سلطان روملو را که به مزید عقل و
کیاست سمت اتصاف دارد و در مراتب درایت و سخن‌دانی
قصب‌السبق از همگنان ربوده، طراز از اعزازش به زیورانه من
عبادنا المخلصین زیب و بها پذیرفته و به وسایل خدمات شایسته و

ذرائع عبودیات لایقه، از بقیه بندگان و مقربان به مرتبه امتیاز و رجحان ممتاز گردیده روانه آن صوب صوابنا گردانید» (فلسفی، ۱۳۴۷):
(۲۱۸-۲۲۱/۱).

دنگیز بیک روملو

معروف‌ترین و در عین حال بدنام‌ترین فرد از خاندان روملو در زمان شاه عباس اول، دنگیز بیک روملو است. وی سفیر شاه عباس در دربار اسپانیا بود و در سال ۱۰۱۷ ق. به فرمان پادشاه همراه «دن آنتونیو دو گو آه» کشیش اسپانیولی که پیش از آن جانب فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا به ایران آمده بود، بدان کشور رفت و چهار سال بعد در اواخر سال ۱۰۲۱ ق. با همان سفیر به ایران بازگشت. شاه عباس آن دو را در میدان نقش جهان به حضور خود خواند و چون حاضر شدند، فرمان داد دنگیز بیک را پیش چشم سفرای اسپانیا مثله کردند و به دار آویختند. علت کشته شدن دنگیز بیک ارتکاب خطایی چند در سفارت خویش بود که شاه عباس از همه آنها به وسیله جاسوسان مخصوص خود خبر داشت. یکی از آنها در بندر «گوه‌آ» مرکز تجارت پرتغالیان در ساحل غربی هند، به خواهش نایب السلطنه پرتغال، مهر از نامه‌ای که شاه عباس برای فیلیپ سوم نوشته بود، برداشت. او را از مضمون نامه آگاه کرده بود دیگر آن که برخلاف آداب و رسوم سیاسی، در مادرید پس از مرگ ملکه اسپانیا، لباس سیاه پوشیده بود در صورتی که سفیران نباید لباس معمول کشور خود را تغییر دهند. همچنین نامه‌ای که از شاه عباس برای پاپ رم همراه داشت به بازگانی فروخته بود تا به جای او به دربار پاپ رود و خود را سفیر پادشاه ایران بخواند و از این مقام دروغین استفاده کند، اما بزرگترین گناهش این بود که پنجاه بار ابریشم متعلق به شخص شاه را که او با خواجه صفر از بازرگانان معروف ارمنی جلفا برای فروختن به تجار اروپایی همراه وی فرستاده بود به اغوای آنتونیو در «گوه‌آ» از آن ارمنی گرفته

به پادشاه اسپانیا پیشکش کرده بود و نیز به سبب بدرفتاری‌های وی گروهی از همراهانش به دین مسیح درآمده بودند (فلسفی، ۱۳۴۵: ۳/۱۸۰-۱۷۹).

محمدقلی بیگ روملو

در سال ۱۵-۱۶۱۴ق. محمدقلی خلفای روملو مقام خلیفه‌الخلفایی را در دست داشت (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲/۸۲۸). محمدقلی بیگ فرزند حسینقلی خلیفه‌الخلفای روملو در زمان شاه اسماعیل دوم است. او از نزدیکان شاه عباس بود و در سال‌های ۱۰۲۰ق. و ۱۰۰۹ق. به سمت ایچی (سفارت) به استانبول رفت. او در عین حال مردی آشنا به نقاشی و نواختن تار پنج سیم و دارای خط نستعلیق خوب بود. به محمد بیگ، خافا اوغلی نیز می‌گفتند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۹۴-۱۹۳).

حیدر سلطان روملو

در اواخر سلطنت شاه عباس از روملوه‌ها تنها کسی که معروفیت نسبی داشت حیدر سلطان بود که وی از ایل قویله حصارلو از اویقات روملو بود این شخص باعث سرکوب شورش غریب شاه گیلانی در گیلان در زمان شاه صفی شد و عاقبت در زمان همین شاه به قتل رسید (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۹۴). در دوره جانشینان شاه عباس اول تنها سایه‌ای از سرداران و امرای روملو در ارتش و دربار صفوی وجود داشت و پس از آن قدرت آنها کاهش یافت.

نتیجه‌گیری

تبلیغات شیوخ صفوی باعث جذب پیروان و هوادارانی از ایلات و عشایر آناتولی شد که به قزلباش معروف شدند. قبایل قزلباش نقش بسیار مهمی در تشکیل دولت صفویه ایفا کردند. یکی از این قبایل، قبیله قدیمی روملو بود. روملوه‌ها حمایت خالصانه‌ای از خاندان شیخ صفی

داشتند و کمک کردند تا شاه اسماعیل اول در تبریز به تخت بنشیند. روملوه‌ها همچنین در مناسبات سیاسی و نظامی ایران با ازبکان و گورکانیان هند و عثمانی‌ها مشارکت داشتند. این قبیله به‌عنوان یکی از طوایف تأمین‌کننده نیروی نظامی ارتش صفویان در جنگ با ازبکان و عثمانی‌ها و حمایت از گورکانیان در مقابل ازبکان، در شکل‌گیری و تثبیت دولت صفوی نقش مهمی ایفا کردند و به‌خاطر خدماتی که برای دولت صفوی انجام دادند، مناصب و تیول‌های مهمی، دریافت کردند.

منابع و مأخذ

- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۳۴). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به اهتمام ایرج افشار. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- _____ و محمد یوسف واله اصفهانی (۱۳۱۷). *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۷۸). *تاریخ الفی: تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سالهای ۱۵۰-۹۱۴ق*. تصحیح و اهتمام علی آل‌داود. تهران: کلبه.
- حجازی فر، هاشم (۱۳۷۴). *شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی (۱۳۶۴). *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*. به کوشش دکتر احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۷۹). *عالم‌آرای امینی*. تصحیح مسعود شرقی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین ابن همام (۱۳۳۳). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افرآد بشر*. با مقدمه جلال‌الدین همایی. تهران: خیام.
- رحیم‌زاده صفوی، علی‌اصغر (۱۳۴۱). *شرح جنگها و تاریخ زندگانی شاه اسمعیل صفوی*. تهران: کتاب فروشی خیام.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۷). *احسن التواریخ*. تصحیح چارلس نارمی سیدن. تهران: کتابخانه شمس.

- _____ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. ج ۳ و ۲. تهران: اساطیر.
- سرور، غلام (۱۳۷۴). *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*. ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. مترجم احسان اشراقی و محمدتقی امامی. تهران: انتشارات نشر گستره.
- سیوری، راجر (۱۳۸۶). *ایران در عهد صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز نشر.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹). *تکمله الاخبار*. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: سمت.
- صفوی، طهماسب (۱۳۴۳). *تذکره شاه طهماسب*. تهران: کتابخانه کاوه.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*. به اهتمام مجتبی مینوی. تهران: بی‌نا.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷). *زندگانی شاه عباس اول*. ج ۱ و ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۵). *زندگانی شاه عباس اول*. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- مجهول المؤلف (۱۳۶۱). *تاریخ قزلباشان*. تهران: بهنام.
- مجهول المؤلف (۱۳۵۰). *عالم آرای صفوی یا عالم آرای شاه اسمعیل*. باهتمام یدالله شکری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مجیرشیبانی، نظام الدین (۱۳۴۶). *تشکیل شاهنشاهی صفویه*. تهران: دانشگاه تهران.
- میرجعفری، حسین (۱۳۵۵). «طایفه روملو و خاندان صفویه». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. شماره ۱۴-۱۳.
- _____ (۱۳۷۲). *خلدبرین؛ ایران در روزگار صفویان*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- هینتس، والتر (۱۳۴۶). *تشکیل دولت ملی در ایران*. حکومت آق‌قویونلوها و ظهور دولت صفوی. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۷۱). *شاه اسماعیل دوم صفوی*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۷۲). *تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان تنها مذهب رسمی*. تهران: امیرکبیر.